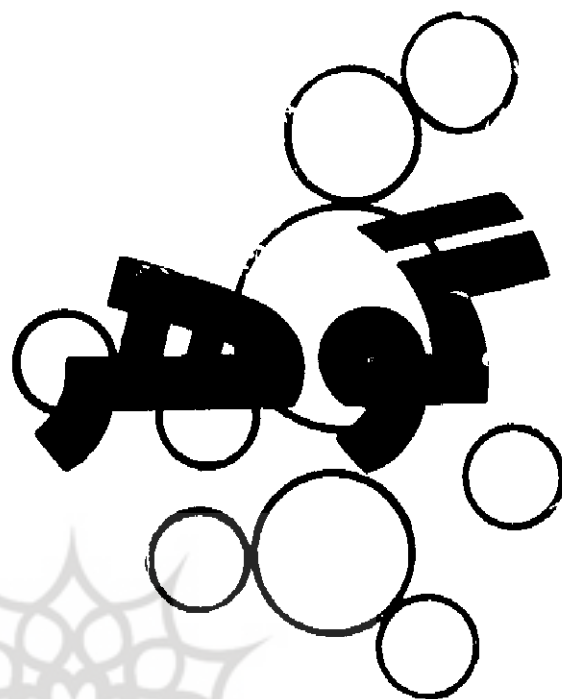


سال سوم - شماره ۸ آبان ماه ۱۳۵۴



مدیر مسئول: مرتضی کامران

اقتراح

پروفسور، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تدریس زبان پارسی
رتال جامع علوم انسانی
در دانشگاهها



در سه شماره پیش، راجع باعمیت و عظمت و عزت و خدمت زبان پارسی، در حدود مقدور و میسور، مطالبی از سواد به بیاض آمد و دانسته شد، که هر ایرانی آزاده و نژاده که به آب و خاک پاک میهن بزرگ خود دلپسنگی دارد و معالم و مفاخر عقلی و فکری و ذوقی و احساسی بزرگان عزیز القدر و عالیشان خود را مایه مباهات و تفاخر میدانند، وظیفه نداشت که بزبان پارسی عزت نهد و حرمت گذارد و در حفظ و صیانت و تکریم و ترویج آن با دل و جان و از بن دندان بکوشد.

این مقالاتها، اصحاب بصیرت و ارباب معرفت را مطبوع طباع و پسند خواطر افتاد، بویژه آن پاکدلان و نازنین‌جانانی را که از پریشانی و نابسامانی زبان بسیار رنج میبرند و غفلت و بی‌توجهی جوانان را بزبان مادری سخت زبان بخش میدانند.

گروهی از ما خواستند که رشته این سخن را از دست یله‌ورها نسازیم. از یکسو امنای ملت و اولیای دولت و بخصوص مسئولان فرهنگ کشور را، پیاپی و مستمر، از خطر درهم ریختگی و از هم گستسگی شیرازه این قائمه استقلال مملکت و فساد و تباهی این وسیله افهام و تفهیم ملت بیدار و هوشیار نگاهداریم و از سوئی دیگر، دمام و لاینقطع، جوانان را از زیان هنگفت و خسران عظیم این بی‌قیدی و بی‌اعتنائی بی‌گناهانیم مگر تا کار از کار گذشته، تدابیری نیکواندیشیده و چاره‌هایی سودمند بکار بسته شود و آب‌رفته بجوی باز آید و رخنه‌ها و ثقبه‌هایی که در بنیان و اساس شالده کاخ رفیع و منیع زبان پارسی، بمرور، پیدا شده است مسدود شود و نسل آینده به بیراهه‌ای که جهالت و غفلت نابخردان و نابکاران برابرش گشوده است نرود و بصراط‌المستقیمی که بسر منزل مقصود می‌پیوندد هدایت و راهنمایی گردد.

در تأمین این منظور که مبنی بر حفظ و هدایت جوانان است، دانشگاهها و وظیفه‌ای مشکل و تکلیفی خطیر برعهده دارند زیرا در دبستانها و دبیرستانها، یعنی در قلمرو آموزش ابتدایی و متوسطه، تدریس زبان پارسی، در حدودی کم یا زیاد، کافی یا ناکافی، جریان دارد و دانش‌آموزان با کتابهای پارسی ادبی سروکار دارند و قطعاتی از شعر و نثر سخنوران و هنرآفرینان را میخوانند و گاه از بر میکنند و رو بهمرفته با گنجینه‌ عزیز و نفیس فرهنگ نامدار ایرانزمین بیگانه‌نیستند. ولی در دانشگاهها و مدارس عالی که دانشجویان برشته‌های مختلف علوم و فنون میپردازند، یکباره از دایره انس و الفت با زبان و ادب پارسی کنار میروند و یا بکلی دور و مهجور میشوند و رابطه و پیوندشان با زبان، تنها ترجمه‌های پارسی ناقص و ابتر و احیاناً خطا و غلط است که از زبانهای بیگانه بعمل آمده و در دسترسشان گذاشته شده است!!

اغلب این ترجمه‌ها بدان حد از قواعد و اصول صرف و نحو و رابطه‌ها و ضابطه‌های فصاحت و بلاغت بدور است که نه تنها دانشجویان را برای قوی‌مایه شدن در زبان نغز و شیرین پارسی یاری نمیدهد بلکه بیم آن میرود همان پارسی سر و دست و پاشکسته‌ای را هم که در دبستانها و دبیرستانها یاد گرفته‌اند خراب و فاسد کند و آنان را در حالی مشوش و مضطرب قرار دهد که نتیجه قطعی آن دوری و مهجوری کامل از درست نوشتن و گفتن زبان پارسی است یعنی همین عیب و نقص آشکاری که امروز اغلب جوانان،

بخصوص آنان که در رشته‌های مختلف علوم و فنون کار میکنند، بدان دوچارو گرفتارند و ارادتمندان بزبان‌شیوای دری و عاشقان شیفته فرنگ قدیم و قویم ایران زمین از مشاهده آن سخت در درد و عذابند.

خوشبختانه در دیوار این حصار تیره و تاریک روزنه‌ای امید می‌تابد و در بهانه این ظلمات اسکندری موج آب حیاتی بچشم می‌آید و ما باغور و فحش در اصول مباحث کنگره آموزشی رامسر که در حقیقت معین کننده خط مشی فرهنگ مملکت و سرفصل برنامه آموزش عالی کشور است بیک نکته مهم بر میخوریم که بحق باید از آن یاد کرد و آنرا بیت‌الغزل حدیث خواند.

این نکته درست همین موضوع محبوبت عنه ما یعنی متوجه ساختن جوانان بزبان پارسی و آموختن اصول درست گفتن و درست نوشتن زبان مادری بآنان است.

شاهنشاه بزرگ ما با آن نظر دور بین و عاقبت اندیش که بر کلمه شئون ملک و ملت احاطت و استیلا دارند و دقیقه‌ای را از برای صائب فرو نمیگذارند هفت سال پیش در کنگره آموزشی رامسر فرمان دادند که باید در دانشگاهها و مدارس عالی بزبان پارسی توجه و عنایت خاص مبذول و برای دانشجویان دانشکده‌های مختلف تدریس زبان پارسی عمومی جزء برنامه گنج‌نیده شود تا آنان ضمن آموختن رشته‌های گوناگون علوم و فنون جدید، در اصول درست گفتن و درست نوشتن زبان مادری خود نیز قوی مایه و بلند پایه شوند.

این فرمان، آشکارا، حد نهایت علاقه و دلبستگی پادشاه مملکت بحفظ و حراست و تبجیل و تکریم و تعظیم این میراث گرانبهاست که قائمه استقلال و رازبقای ایران بشمار میرود.

اکنون باید دانست که مسئولان دانشگاههای کشور، در اجرای این فرمان همایون و عملی ساختن این تصمیم متخذ کنگره آموزشی رامسر چه کرده‌اند؟ تا آنجا که ما خبر داریم این ماده از مواد قطعنامه آموزشی بمورد اجرا گذاشته شده است ولی نه بآن کم و کیفی که چنین مهمی را در خور و سزااست.

در دبستانها و دبیرستانها همیشه مشق خط و نقاشی جزء دروس تفننی بشمار می‌آید. از یکسو معلمان آن سخره و ریشخند هستند و از سویی دیگر نمره بی‌اثر امتحان آن قابل اعتنا نیست. از آنرو دانش‌آموزان باین دو ماده برنامه علاقه ندارند و برآستی عدم چنین مواد بهتر از وجود ناقص آنهاست.

باکمال تأسف ماده پارسی عمومی هم در دانشگاهها تالی تلومواد مشق خط و نقاشی در دبستانها و دبیرستانها شده است یعنی از طرف استاد و شاگرد میلی و رغبتی بآن در میان

نیست پس نه عجب اسر مفید فالدهای نخواهد بود.

بنیاد نیکوکاری نوریانی، پاسدار زبان و فرهنگ و هنر گرانمایه و بلند پایه ایران، ماهیست که بوسیله طبع و نشر ماهنامه تحقیقی گوهر ودها کتاب ممتع و ممتاز، و دائر ساختن انجمن ادبی گوهر، ترویج و حفظ این میراث ارزنده را وجهه همت خود ساخته است و در هر شماره گوهر بطرق مختلف با هرج و مرج فعلی که در زبان رواج دارد، بی توجه و اعتنا بسخنان ژاخرخایان و هرزه درایان، مبارزه و جهاد میکند و در راه راست و درست خود بسوی مقصد و مقصود معین و مشخص گام بر میدارد.

اینک وظیفه خود میدانند که بموضوع مهم تدریس فارسی عمومی در دانشگاهها بپردازد و وضع فعلی آن را که بسیار اسفانگیز و ملال آمیز است باز نماید و مسئولان دانشگاهها را با اجرای دقیق و عمیق این فرمان شامانه و تصمیم متخذ کنگره آموزشی رامسر متوجه سازد.

جای سخن نیست که رئیسان دانشگاهها بهنگامی خواهند توانست این وظیفه را بواجبی انجام دهند که خود باصل موضوع معرفت کامل و ایمان جازم و اعتقاد مبرم داشته باشند و غرنه ذاتهای نیافته از هستی بخشند که البته نتوانند هستی بخش باشند.

آنگونه که شنیده ایم و امیدواریم راست و درست نباشد، در حال حاضر، تدریس فارسی عمومی در دانشکدههای مختلف دانشگاهها بابی رغبتی کامل استاد و دانشجو همراه است. دانشجویان از حضور در ساعت تدریس این ماده تن بساز میزنند و استادان چون مستمعی که صاحب سخن را برسر کار آورد نمی یابند با اجبار و اکراه بمدرس میروند.

باوجود آنکه از اتخاذ این تصمیم کلی مدتی دراز میگذرد و چنین وضع ناعنعجار در عمده دانشکدهها دوام دارد، باکمال تعجب و تأسف هنوز در هیچ دانشگاهی بدین اندیشه نیفتاده اند که رفع مشکل را تدبیری اندیشند و چاره ای جویند. ماهیست که در بر همین پاشنه میچرخد و همه ناظر بی تاثیر و تماشاگر بی تفاوت هستند.

در ناسازیها و ناعنعجاریهای هرکاری باید مانند پزشکی حاذق، نخست درد را باز شناخت و ماده علت را تشخیص داد و از آن پس بدرمان و علاج پرداخت.

در اینجا باید دریافت سبب بی رغبتی دانشجویان بفرآ گرفتن زبان فارسی چیست؟ چرا شاگرد در ساعت تدریس فارسی عمومی در محضر استاد حضور نمی یابد و از کفایت این مهم، بهانه هائی، تن باز میزنند؟ پس از آنکه علت بی رغبتی و بی میلی دانسته شد آنگاه باید، با غور و فحص، راه علاج راجست و دریافت که چگونه میتوان این میل و رغبت را ایجاد کرد. بسیار بجا و سزااست که در اینجا نکته ای بسیار دقیق و جالب یاد شود.

دانشجویان و استادان رشته‌های علوم و فنون دانشگاهها عقیده دارند که تدریس زبان و ادبیات پارسی در دانشکده‌ها (البته جز در دانشکده ادبیات و علوم انسانی) نه تنها لازم نیست بلکه درسی زائد بشمار آید و حتی بگفتار برخی از آنان در شأن دانشگاه و مدارس عالی نیست.

من خود، در مدت بیش از سی سال تدریس در دانشکده پزشکی و داروسازی و دندان پزشکی دانشگاه تهران و شرکت در جلسات شوراها و کمیسیونهای مختلف و داشتن سمتهای عالی اداری، مکرر در مکرر، از دانشجویان دانشیار و استاد و مدیران دستگاهها شنیده‌ام که میگویند **علم و فن را با شعر و ادب چکار!** در تدریس فیزیک و شیمی و پزشکی و ریاضی، صرف و نحو و معانی و بیان چه لزوم دارد؟ پیروی و تبعیت از آثار منظوم و مثنوی فردوسی و سعدی و حافظ ... و ... وظیفه دانشجویان دانشکده ادبیات است نه دانشکده‌های فنی و پزشکی و مهندسی. خوب بیاد دارم در شورای عالی انتشارات دانشگاه که من سالها عضویت و چندی ریاست داشتم اغلب اتفاق می افتاد که استادان یا دانشیاران ترجمان و مؤلف، در برابر اعتراضات فراوانی که به اسلوب معیوب نگارش آنان گرفته میشد و خطاها و لغزشهای عجیب و غریب صرفی و نحوی (دستور زبان) نوشته‌هایشان خاطر نشان میشد، در کمال صراحت و شجاعت می گفتند: «مامسانل علمی و فنی نوشته ایم نه مباحث ادبی و هنری!» از ما که به ترجمه یا تألیف دقیق ترین و غامض ترین قضایای علوم و فنون میبردیم نباید توقع داشته باشید که دیباچه گلستان سعدی و یا منشآت قائم مقام فراهانی بنویسیم!» بارها باین افراد جواب داده شد که بهیچ وجه کسی از شما عالمان توقع و انتظار ندارد که تألیف و ترجمه خود را بانواع و اقسام صنایع بدیعی و محسنات لفظی و معنوی کلام بپارائید و همه شرائط فصاحت و بلاغت و لطائف و ظرائف نثر مرسل پارسی را رعایت کنید بلکه انتظار آنست که همان موضوعات علمی و فنی را بزبان ساده و روان ولی راست و درست پارسی بنویسید. آنچه را که تألیف یا ترجمه می کنید و یا بهنگام تدریس بتقریر در می آورید با اصول و فروع صرف و نحو زبان و آئین و راه و رسم تدریس، یعنی ابتدائی ترین و لازم ترین شرائط زبان، وفق نمیدهد. آیا تاکنون دیده یا خوانده اید که یکی از مصنفان یا مؤلفان یا ترجمانان خارجی، کتابی بزبان فرانسه یا انگلیسی یا آلمانی یا هر زبان دیگر بنویسد و در آن لفظی غلط و سست و یا جمله ای در سیاق عبارت نادرست بکار برد؟ آیا در کتابهای پزشکی یا داروسازی یا فیزیک یا شیمی یا ریاضی یا نجوم یا هیئت خارجی، فعلی بی فاعل و کلامی بی فعل و افعالی بی- توجه بزمان و جملاتی بی رابطه و موصول و لغاتی غلط و عباراتی بی معنی وجود دارد؟ آیا عباراتی دیده اید که هر چه خواننده و یا شنونده بکوشد نتواند مقصود غائی نویسنده و

گوینده را دریابد؟ اگر چنین مواردی را در دسترس دارید بما نشان بدهید و اگر موجود نیست پس چرا در زبان پارسی آنرا جائز می‌شمارید؟ چرا؟ چرا؟

دانشجویانی که باید از تقریرات چنین استادانی پیروی و تبعیت کنند زبان پارسی را بهمانگونه خواهند آموخت که آنان سرمشق میدهند بنابراین نشگفت اگر جوانان ما برای بیان مطلبی و یا نوشتن موضوعی، حتی بسیار ساده، چنان ناتوان و بیچاره میشوند و در کار و ایمانند که برآستی باید بر آنان دل بسوخت و رحمت آورد. زبان در درون دماغ و خامه در میان انگشتان شان مشوش و پریشان و منقلب و مضطرب و حیران و سرگردان است و ندانند چگونه بکار برند پس جای عجب نیست اگر حاصل تلاش و کوشش وجد و جهدشان همین وضع نابسامان و پریشان فعلی زبان است که نقل محافل و نقل مجالس میباشد.

رأست است که عده‌ای زبان پارسی را با ادبیات آن از بسیاری جهات چنان بهم آمیخته و درهم پیوسته میدانند که جدا کردن آنها از هم غیر ممکن است و لسی گروهی میان زبان پارسی و ادبیات پارسی قطع و فصل قائلند و آندو را از هم جدا می‌شناسند.

آنچه که برای آموختن در دانشکده‌های دانشگاه لازم و دربایست است زبان ساده و روان پارسی است نه ادبیات ملمع و مرصع آن.

هیچکس نمیگوید که استادان باید فلان موضوع علمی را در مبحث پزشکی یا مهندسی یا ریاضی، با رعایت سجع و قافیہ و تشبیه و جناس و استعاره و ذکر امثال و اشعار، بنویسد و یا بهنگام تدریس سعی کنند با بکار بردن همه شرائط فصاحت و بلاغت سخن گویند. ولی میتوان از استاد دانشگاه که عالیترین و شامخ ترین مقام فرهنگی را در کشور دارد و گفته‌ها و نوشته‌های او برای شاگردان سرمشق است توقع داشت که در هر جمله لااقل ترتیب مستند و مستدالیه و رابطه را رعایت کند. در جمله فعل را حذف نکند. دو جمله را که ارتباط زمانی و مکانی ندارد با یک فعل بهم نپیوندد. مبتدا را در اول صفحه و خبر را در صفحه بعد نیاورد. الفاظ و لغات غلط بکار نبرد. خلاصه آنچه را که نویسد یا ترجمه کند بدانگونه باشد که خواننده بتواند موضوع و مفهوم آنرا به آسانی دریابد و برای درک و فهم مطالب بعسرت و کلفت و زحمت دچار نشود.

بنابراین آنچه یاد شد، برای استادان زبان و ادب پارسی و بطور کلی همه صاحب نظران بصیر و خبیر فرصتی مناسب و مجالی مساعد در میان است که در کفایت این مهم بیاری دانشگاه بشتابند و بهدایت و ارشاد سازمانهای آموزش عالی کشور بر -

خیزند و راه راست و درست آموزش پارسی عمومی را، بدانگونه که باید و شاید، باز نمایند و پیش پای آن‌ها قرار دهند. امیدوار است در دانشگاهها نیز چشم بینا و گوش شنوا کم نباشد و آنچه را در این زمینه گفته یا نوشته میشود نیکو بخوانند و بنیوشند و مهتر آنکه بهترین روش مختار و منتخب را بکار بندند.

بسدین امید و آرزو، بنیاد نیکوکاری نوریانی، در ماهنامه تحقیقی گوهر، که امروز مطمح نظر محققان و متجسسان عزیز القدر و مغتنم الوجود و مشتاقان شیفته و دلباخته علم و ادب و تاریخ و فرهنگ و هنر کشور است، این موضوع مهم را مورد بحث و نقد قرار میدهد و نظر بااهمیت موضوع، آنرا بگونه اقتراح مطرح میکند باشد هر کس بتواند نظر ثاقب و رای صائب خود را در آن باب ابراد کند. برای آنکه دائره بحث و نقد بر محور اصول و نظام معمول و متعارف اقتراح بگردش درآید، از خوانندگان پژوهنده چند مطلب بشکل سؤال و پرسش بعمل می‌آید تا به آن جواب پاسخ گویند:

پرسش اول: مقصود از تدریس عمومی در دانشکده‌ها چیست و آیا آنرا لازم میدانید یا نه؟

پرسش دوم: آیا زبان و ادبیات پارسی یکیست یا آنرا دو موضوع جداگانه می‌شناسید؟ در صورت جدا بودن کدامیک و بچه‌میزان باید در درس فارسی عمومی تدریس شود؟

پرسش سوم: چه نوع متن‌های پارسی باید در درس عمومی پارسی گنجانیده و بدان‌شجویان آموخته شود؟

پرسش چهارم: علت بی‌رغبتی دانشجویان بزبان پارسی چیست و با چه تدابیری میتوان در آنان میل و رغبت ایجاد کرد و در نتیجه استادان مربوط را با شوق و ذوق بمدرس آورد. مقالاتی که در زمینه این اقتراح بدفتر ماهنامه تحقیقی گوهر برسد به ترتیب تاریخ ورود درج خواهد شد.

امیدواریم صاحب‌نظران بصیر و محققان خبیر از غورو فحص و موشکافی و حلاجی این امر خطیر تسامح و تعامل نورزند و طرق عملی حصول بمقصود و وصول بمطلوب را بنمایانند چون خداوند چاره‌سازان و راهنمایان را دوست دارد.

تهران مهرماه ۱۳۵۴ دبیر کل بنیاد - دکتر نصرت‌الله کاسمی

دبیر سره مهر ماهی